

حمد مقدّس از ذکر و اصغا مالک اسماء را لایق و سزااست که از آفتاب آسمان ...

حضرت بهاء الله

نسخه اصل فارسی



از الواح حضرت بهاء الله - بر اساس نسخه موجود در "کتابخانه آثار بهائی" در مرکز جهانی بهائی
- شماره ۳۰۱

الناظر الى وجه الله الهیّ الأبهی جناب الورقاء علیه بهاء الله مالک العرش و الثّری

بسم ربنا الأقدس الأعظم العلیّ الأبهی

حمد مقدّس از ذکر و اصغا مالک اسماء را لایق و سزااست که از آفتاب آسمان علم عالم انسان را منور فرمود و سماء دانائی را بانجم بینائی مطرّز نمود جهان دانش نزد قطره‌ئی از دریای دانائی او خود را جاهل و ابکم و الکن مشاهده نماید و عالم بینائی نزد ظهور نقطه ککابش خود را اعمی و اصم ملاحظه کند عند ظهور اختیارش یفعل ما یشاء متحیر و مبہوت و عند بروز اقتدارش یحکم ما یرید منصعق و مطروح عرصه معانی از حرکت قلم اعلی متزلزل و ملکوت عرفان نزد اشعه انوار شمس بیانش خاضع و خاشع نسیم قیصش حدائق قلوب عشاق را تازه و خرم نموده و عرف عنایتش ممالک جان را معطر فرموده از یک ذکرش آسمان دانش مرتفع گشته و از یک ندایش جهان پرموده تازه شده زهی جسارت که خادم فانی در این مقام نطق نماید و زهی خسارت که خود را از اهل حیات شمرد مرد گانیم در فنای عشق افتاده و مدهوش تا کوثر بیان چه کرم مبذول دارد هیکل فانی را بعدم راجع کند یا حیات پاینده عطا فرماید الأمر بیده یعطی و یمنع و هو الأمر الحاکم الناظر الشّاهد الخبیر

از حقّ جلّ جلاله فضل و رحمت و شفقت و عنایت و الطاف و مواهبش را این خادم فانی سائل و آمل است در لیالی و ایام بکمال عجز و ابتهال تأیید اصفیا و اولیا را مسئلت مینماید تا کل بذکر و ثنا و خدمت امر قیام نمایند و به ما اراده الله عامل شوند انشاء الله امید است که نفوس مقدّسه منقطعۀ مطمئنۀ از رَحیق بیان سرمست شده در عرصه امکان درآیند و جمیع ادیان را بافق رحمن هدایت نمایند حبّذا هذا الیوم المبارک حبّذا هذا الیوم المقدّس الذی فیه سرت النّسمه و نطق لسان الأحدیة و ظهر ما کان مکنوناً فی خزائن قدرة ربنا المقتدر القدير



ORIGINAL

سبحانک یا من الیک توجّھت الأشياء و بك انشقت الأرض و انفطرت السماء و الی بحر اسمک الأعظم سرعت حقائق
 الأسماء استلک باسمک القيوم و سلطانک المهيمن علی ما کان و ما یكون بأن تکتب لأولیائک من قلبک الأعلى ما
 ینفعهم فی الآخرة و الأولى ای ربّ ترى احبتک بین اشقیاء خلقک و تسمع صریحهم و ضجیحهم و حنینهم فی ایامک
 استلک بالاسم الذی به سخرت الوجود من ممالک الغیب و الشهود بأن تکشف الحجاب عن وجه عبادک و خلقک
 لیتوجّهوا الیک و یسمعوا ندائک الأهل الذی ارتفع بین الأرض و السماء ای ربّ خلّصهم عمّا ینعهم عن التّقرّب الیک
 و الوفود فی فناء قباب عظمتک ای ربّ فاکشف لهم کما کشف لأولیائک و عرّفهم نفسک و ما اظهرته بقدرتک و
 سلطانک انت الذی لا تعجزک الشّئون و لا تمنعک الاشارات تفعل ما تشاء و تحکم ما ترید و عندک علم کلّشیء فی
 کتاب ما اطلع به الا نفسك لا اله الا انت العليم الخبير

یا محبوب قلبی و حبيب فؤادی قد اخبرنی صغیر طیر بیانک و علّنی هدير عندلیب ذکرک و ثنائک ما سرّنی بسرور عجز
 الخادم عن وصفه علی ما هو علیه یشهد بذلك محبوبک و محبوبنا و مقصودک و مقصودنا و مقصود من فی السموات و
 الأرضین فلها هزّتی اریاح المحبة و اجتذبتنی ما نطق به فی ثناء مالک الأحديّة اخذت الکتاب و اقبلت الی العزیز الوهاب
 الی ان دخلت و حضرت تلقاء العرش و عرضت ما فيه اذا توجه الی وجه المحبوب قال جلّ کبریائه یا ورقاء قد ظهر ما
 هو الموعود فی الکتاب و اظهر ما عجز عن عرفانه اولوا الأبواب لعمره قد اتی بآیات طاف حولها ام الکتاب یا ورقاء ان
 الکتاب ینطق و الناس هم لا یفقهون و المیزان ینادی و هم لا یشعرون و الصراط یصیح و هم لا یفقهون قد نذبوا الواح
 الله عن ورائهم و اخذوا ما امروا به من مطالع الظنون الذین جادلوا بآیات الله و نقضوا میثاقه و انکروا امره الذی احاط
 الوجود قل هذا یوم فيه ماج بحر الحیوان امام وجه الرحمن و جرى فرات العلم و البیان عن یمین العرش ان انتم تعلمون هذا
 یوم فيه ظهر ما لا ظهر من قبل و اشرقت من افق سماء السّجن شمس الحکمة و البرهان و ملأ الأديان هم عنها معروضون
 قل یا اهل الأرض قوموا عن مقاعدکم ثمّ اقبلوا الی الأفق الأعلى تالله انه انار باسم ربّنا الأقدس الأبهی ایّاکم ان تمنعکم
 شئون الوری عن مالک الغیب و الشّهود قل انه ظهر بالحقّ و لا ینعه ظلم العلّاء و لا شوکة الأمراء و لا سطوة الذین
 اعرضوا عن الحقّ علّام الغیوب قل هذا یوم البیان قوموا عن رقد الهوی ثمّ اذکروا مالک الأسماء انه خیر لکم لو انتم
 تعرفون هذا یوم فيه قام کل قائم لخدمة الأمر و نطق کل ناطق بثناء الله المهيمن القيوم قل یا قوم ضعوا ما عرفتموه من
 قبل و خذوا ما ترونه الیوم فی مقامه المحمود یا ورقاء قد حضر العبد الحاضر بکتابک و قرأه لدى الوجه ان ربّک هو
 السّميع قد سمعنا ذکرک و ثنائک و مناجاتک و وجدنا عرف حبّک و خضوعک و خشوعک و اقبالک الی الله ربّ
 العالمین قد شهد کلّ کلمة من کلماتک لعظمة الله و سلطانه و ظهوره و بروزه و کبریائه ان ربّک هو العليم ان افرح بهذا
 الذکر الذی به جرى کوثر الحیوان فی الامکان و هدرت طیر البقاء علی الأغصان انه لا اله الا انا الفرد الخبير انا ذکرناک
 بعد رجوعک فی الواح شتی بذکر انجذبت به افئدة العارفين کن قائماً علی خدمة امر ربّک و ناطقاً بثنائه و هادياً الی سبيله
 المستقیم یا ورقاء در ایامیکه ملأ بیان از سطوت اهل اديان مضطرب و پریشان اینمظلوم فرداً واحداً بر امر قیام نمود بشأنيکه
 منع علما و وضوای عرفا و ظلم امرا او را از ما اراد منع نمود ان قلبی الأعلى قد جال فیکلّ الأحيان فی میدان الحکمة و
 البیان الی ان اسمع الکّل ندائه و اظهر للکّل حجّته و برهانه در بعض سنین بلایائی وارد که غیر علم الهی از احصای آن قاصر
 و عاجز مع ذلک قلم در لیالی و ایام از حرکت بازماند و لسان صمت اختیار ننمود و چون کلمة علیا انتشار یافت و اعلام
 ذکر و ثنا بر اعلیّ الاعلام منصوب و شمس اطمینان فی الجملة اشراق نمود نعیب غراب و طنین ذباب از خلف حجاب ظاهر
 قسم بندای مالک اسماء که از شطر سین مرتفعست بشأنی خوف و اضطراب نفوس غافله را اخذ نموده بود که دیار

بیدار میدویدند و از جبل بجبل پناه میجستند حال بکمال ضغینه و بغضا ظاهر گشته اند و در اضلال نفوس بهر وسیله ئی متمسکند عجب است از نفوسیکه بمصدر ظنون و مطلع اوهام تشبث نموده اند قد خسر الذین کفروا بالله و آیاته و سلطانه و عظمته و اقتداره و اتبعوا من هو اخسر منهم لدی الله العلی العظیم انتهى یا حبیب فؤادی فی الحقیقه عباد باوهام راغب ترند از ظهورات یقین جمیع اهل بیان مطلعند که این عبد با نفس مستوره بوده و در سنین متوالیه غیر این عبد کسی با او نبوده مع ذلک از نفوسیکه ابدأ اطلاع نداشته و ندارند آنچه بگویند میپذیرند و از این عبد تا حال احدی از آن نفوس سؤال نموده تا مطلع شود بر آنچه الیوم از او غافل و محجوب است فوالذی انطق بالأشیاء بذکره و ثنائیه که مطیعین مع قلت درایتشان چندین رتبه اعلی و ارفع از مطاعشان مشاهده میشوند فوالذی نفسی بیده لله گفته و لله عرض مینمایم که شاید بعضی بقوت بیان حجات را خرق نمایند و بانوار فجر یوم الهی و ما ظهر فیه فائز شوند انشاء الله حقّ جلّ جلاله تأیید فرماید تا بمقام اطفؤوا سراج الأوهام قد طلع صبح الیقین فائز شوند ولکن هیات هیات چه که اغراض نفسانیّه اغماض آورد و حجات اوهامیه قلب و بصر را از مشاهده منع نمود بعضی از احزاب که باوهام و ظنون تربیت شده اند بسیار مشکلست نجات ایشان چه که بسلاسل ظنون و قیود اوهام مقید مشاهده میشوند و حزب فرقان احجب از جمیع ملل دیده میشوند چه که امام وجوهم قصص فارغه و عن ورائهم اخبار کاذبه و عن یمینهم اذ کار ظنونیه و عن یسارهم افکار وهیمیه این ایام در این مقامات اینکلمه مقدسه مبارکه از افق اراده منزل آیات اشراق نمود قوله جلّ کبریائه از جعفر برادر عسکری سؤال نمودند که آیا از برادر تو اولادی ماند فرمودند طفلی بود و فوت شد بعد که هیاکل مجعوله اینکلمه را شنیدند تکذیب نمودند و او را کذاب نامیدند ملاحظه نمائید که ظلم بچه مقام بود و اقترا بچه رتبه رسید بعد ذکر ناحیه مقدسه و ظهور توابع بمیان آمد بهمان تفصیلات که از قبل شنیدید حقّ انصاف عنایت کند امثال آن نفوس را که ناس بیچاره را در تیه ظنون و اوهام سرگردان نمودند و اتبّ از ابی لهب گذاشتند حال مدتها هم این لقب کذاب از برای آن ناطق صادق مابین آل فرعون خواهد بود این نفوس مجعوله کذب بهمان تشبثات متمسکند اصل مشیشان بهمان طریق و سبیل است باید نفوس مقبله را آگاه نمود تا مطلع شوند و بوساوس حزب شیطان از ما اراده الله محروم نمانند قسم بروشنی آفتاب عدل مقصود اینمظلوم آنکه نفوس قویه بر امر قیام نمایند و ناس را از شرّ شیاطین حفظ کنند تا بمقامی وارد شوند که خود را از آنچه گذشته مستغنی مشاهده نمایند و غیر حقّ را معدوم و مفقود شمردند بگوای دوستان بافق امر ناظر باشید و به ما ظهر منه اینست وصیت حقّ دوستان خود را و در مقام دیگر اینکلمه علیا از افق سماء بیان مولی الوری اشراق نمود قوله جلّ کبریائه تا حال حجاتیکه مابین اهل فرقان بوده تمام آنرا خرق نمودیم و اصنام اوهام را بتامه نشکستیم اگر این دو واقع شود وربّ العالمین ملأ البیان یرون انفسهم فی اسفل السّافلین بعضی را اصبع قدرت خرق نمود و عضد قوت از هم ریخت ولکن بسیاری باقی و برقرار است اگر استعداد در اهل بیان مشاهده میشد هرآینه کل بعرفان آنچه لدی الحقّ مذکور است فائز میشدند ولکنّ الله یشهد انهم احجب من حزب الفرقان و من سایر الملل و انا المحصى العلم انتهى بشأنی اوهام اهل فرقان را احاطه نموده که هر صاحب قلبی از ذکر آن عاجز مخصوص حزیکه خود را ناجی میشمرد اهل سنّه و جماعت را عقیده آنست که حضرت قائم باید متولّد شود چه که میگویند از رسول الله روح ما سواه فداه حدیثیکه مدّ بر وجود آنحضرت باشد در جابلقا و یا جابلسا و یا مقام دیگر دیده نشده بلکه حدیث سید البشر علیه بهاء الله مالک القدر و همچنین روایت شیخ اکبر مشعر بر تولّد قائم در بلاد عجم است چه مقدار از نفوس مقدسه را که بتولّد قائل شدند بظلم آشکار شهید نمودند عجب در اینست مع آنکه مشاهده مینمایند که فئه ناجیه فئه طاغیه باغیه بوده اند و عند ظهور امتحان از جمیع من علی الأرض اشقی و اضلّ مشاهده شدند چه که این فرقه غیر ناجیه جمال احدیه را در هوا آویختند و وارد آوردند آنچه را که اولین و آخرین از او احتراز میجستند بر اهل بیان لازمست که در آنچه مابین اهل

فرقان بوده تفکر نمایند که شاید چشم حقیقی باز شود و ببیند آنچه را که دیدن آن لازمست در اینصورت از اهل بصر در منظر اکبر مذکور و الا حیوان اشرف از او از حقّ جلّ جلاله در جمیع احوال این خادم ذی الجلال سائل و آمل است که بکرم و شفقت و عنایت خود ملاحظه فرماید نه بمعرضین و منکرین و ما عندهم که شاید نسیم رحمت صبحگاهی در این یوم الهی مرور نماید و کل را بطراز مشاهده و عدل و انصاف مزین فرماید

اینکه در باره حضرت والد علیه بهاء الله الأبهی مرقوم داشتید چندی قبل در ساحت اقدس بابت بیان مذکور و فائز شدند تفکر در خلوص و مقام آن نفس مقدّسه نمائید که در مقامی واقع شدند که در ذهاب و ایاب جمال قدم توقّف میفرمودند و بابت بیان ذکر مینمودند لعمر المحبوب هذا مقام عظیم و فضل عظیم هنیئاً له و مرئیاً لحضرتّه انّ الفضل بیده یعطی کیف یشاء انّه هو الغفور الکریم آن لوح مبارک مع جناب حاجی میرزا ابوالحسن علیه بهاء الله ارسال شد انشاءالله میرسد و بآن فائز میشوند و همه بنظر میآید که حین تنزیل خود جناب مذکور علیه بهاء الله حاضر بودند

و اینکه مرقوم داشته بودید که سواد آنچه ارسال شده بود باطراف فرستادید لدی الوجه مقبول افتاد فرمودند انشاءالله مؤید باشند باتشار آیات الهی و بینات و شئونات و ظهوراتش

و اینکه اراده توجّه بآنجهات فرمودید بسیار محبوبست چه که ناس ضعیفند از بعض امورات مطّلع نبوده و نیستند بسا هست که طنین ذباب را از حقیف سدره منتهی فرق نمیگذارند شاید از ملاقات آنجناب حجاب خرق شود و فی الحقیقه بدیع شوند از جمیع جهات وقتی از اوقات اینکلمه محکمه متقنه مبارکه از افق فم مالک احدیه مشرق و ظاهر قوله جلّ کبریا نه مادامیکه خلق بیان باعمال و اقوال و اشارات و دلالات ملل قبل ناظر و ناطقند از امر بدیع و خلق بدیع و مقام بدیع و شأن بدیع غافل و محرومند و در مقام دیگر اینکلمه مبارکه مشرق و ظاهر انّی انا بدیع السموات و الارض چه که بقبل و بعد شبیه نبوده و نیست اینست بدیع من جمیع الجهات طوبی للعارفین و طوبی للفائزین انتهى

و اینکه در باره دوستان ارض یاء بهاء الله علیهم مرقوم داشتید اینجواب از سماء مشیت الهی نازل

هو الأقدم الأعظم الأقدس العلیّ الأبهی

یا اهل یاء ان اسمعوا نداء مالک الأسماء الذی ینادیکم فی السّجن الأعظم و یدعوکم الی مقام جعله الله مقدّساً عن اوصاف الملل کلّها و منزهاً عن اذکارهم و اشاراتهم انّه هو المقتدر الذی به نصب علم یفعل ما یشاء و ارتفعت رایة یحکم ما یرید طوبی لقویّ نطق بهذا الذکر الأعظم و لنفس اقبلت الی صراطه المستقیم انا دخلنا السّجن و دعونا کلّ الی الله ربّ العالمین علی شأن ما منعنا الجنود و لا الصفوف و لا زماجیر الأبطال و الأمراء و لا ضوضاء العلماء و العرفاء طوبی لعبد فاز بما اراد الله و ویل للغافلین هذا یوم فیه ظهرت الزلازل و ناحت القبائل و صاحت الأرامل و اقشعرت جلود الذین جادلوا بآیات الله و برهانه و انکروا کتابه الظاهر المبین قل یا اهل البیان دعوا ما عندکم تالله قد اتی الرّحمن ببرهان لا یقوم معه ما عند الأحزاب یشهد بذلك مالک الرّقاب فی هذا اللوح العظیم قل انّ المظلوم یدهیکم لوجه الله و یامرکم بما تقرّ به عیون الذین اذا سمعوا النداء سرعوا الی الأفق الأعلى و اجابوا ربّهم الناطق البصیر ایاکم ان تمنعکم شئون الخلق عن الحقّ دعوا ما عند الناس بهذا الاسم الذی ظهر به کلّ امر حکیم ان انصروا ربکم بالرحمة و البیان هذا ما امرتم به فی سنین متوالیات و فی هذا اللوح الذی ینطق امام وجوه العالم بما نطق لسان القدم انّه لا اله الا انا العزیز الکریم انا حملنا

الشَّدائد و المحن فی السِّر و العلن لارتفاع امر الله فلما ارتفع بالحق ظهر طنين الذباب عن خلف الحجاب بما ناح به كل نبي و صاح كل رسول امين قل يا ملا البيان ان انصفوا في امر ربكم الرحمن اياكم ان يمنعكم ما منع اهل الفرقان عن التوجه الى البحر الأعظم و اياكم ان تحجبكم ما احتجب به الأمم اتقوا الله و لا تتبعوا كل ناعق بعيد ان اقبلوا بالاستقامة الكبرى الى الأفق الأعلى لعمر الله هذا خير لكم عما خلق في الأرض و السماء يشهد بذلك مالک الأسماء في هذا اللوح البديع كم من عبد انجذب من آيات ربه على شأن ما خوفته سطوة الأمراء و لا شوكة الأقوياء سرعوا في بیداء المحبة و الوفاء و قالوا لبيک لبيک يا محبوب القلوب و لبيک لبيک يا مقصود من فی السموات و الأرضين كذلك نطق لسان العظمة فضلاً من عنده ليظهر ما كان مستوراً في كنز الله و مسطوراً في كتب المرسلين خذوا كتاب الله بقوة من عندنا و قدرة من لدنا لعمر الله هذا يوم واعدنا من قبل بأن نجعلكم ائمة في الأرض و نجعلكم الوارثين تمسكوا يا عباد الله بالحبل الأعظم و تشبثوا بذيل الله المقتدر القدير قوموا على الأمر باستقامة لا تمنعها شئون العالم و لا شبهات المعرضين كذلك نورنا افق الكتاب بشمس ذكر ربكم الفرد الخبير قلم اعلى دوستان ارض ياء و اطراف آترا ندا ميفرمايد و بأحسن اذكار ذكر مينمايد که شاید رحيق بيان رحمن بشأنی ایشانرا اخذ نمايد که اشارات عالم و کلمات امم قادر بر منع نباشد باينکله طيئه محکمه مبارکه که بمثابة غيث هاطل است از برای رياض بيان رحمن ناظر باشيد و از آن پياشاميد بچشمهای خلق حق منيع را نبينی و نيابی چشم از کل بردار تا بمشاهده و لقا فائز شوی امروز روزيست که اعمال و مراتب و مقامات کل ظاهر شده و ميشود چه که مميز عليم ظاهر و مفصل خير آشکار و هویدا جهد نمائيد تا از فيوضات نامتناهيه فياض محروم نمانيد و از آنچه سزاوار اين يوم اقدس امنع است ممنوع نشويد بساط اوهام ابسط از قبل مشاهده ميشود و جنود ظنون اقوى از ماكان انشاءالله بعنايت رحمن مؤيد شويد بر امريکه ذکر آن بدوام ملک و ملکوت باقی و پاينده ماند الحمد لله بيوم الله فائز شديد و نفحات قيص وصال را ادراک نموديد نفوسیکه خود را اعلى الخلق و اعظمهم و اعزهم و اکبرهم ميشمردند از دریای دانائی محروم و از افق امر الهی محجوب و ممنوع و شما از رحمت مسبوقه و عنايت محيطة فائز شديد بامريکه لميزل و لايزال امل مخلصين و مقررین بوده از حق جلّ جلاله در کل احوال مسئلت نمائيد تا بر حفظ اين در ثمين مؤيد گرديد و از ابصار سارقين و خائنين محفوظ و مستور داريد انه يقول الحق و يهدي السبيل لا اله الا هو العزيز الجليل انتهى انشاءالله از عنايات لايتناهي الهیه کوثر جذب و شوق و سلسبيل استقامت و اشتياق از کلمات عاليات که از مصدر امر صادر شده کل پياشامند چه هر نفسی في الحقيقه بأن فائز شود جميع عالم را معدوم مشاهده نمايد و بر صراط الهی بایستد باستقامتيکه محرکين عالم ضغيينه و بغضا از حرکت او خود را عاجز مشاهده نمائيد لعمر المحبوب از انوار امثال اين نفوس افق قدرت و استقامت منير و روشنست ملاحظه در قول ناعق نمائيد برداشته بعبده خود نوشته دو کلمه از بيان و دو کلمه از فرقان اخذ مينمايند و آيه درست ميکنند و باطراف ميفرستند ملاحظه فرمائيد که چه مقدار مردم را ابله و احمق ميداند که باين مزخرفات قائل است و مع ذلك او را حجت و دارای بينه و برهان ميدانند لعمرک يا حبيب فؤادی اين خادم بسيار در ناس متحير است آيا چه شده و خلق چه ارتکاب نموده اند که بارشاد چنين بی دانشی مبتلا گشته اند از اول دنيا تا حال مانند اين شئون بديعه و آيات منيعه دیده نشده و چشم بيان و بصر عرفان شبه آن مشاهده نکرده با یک لوح امنع اقدس برابری نمينمايد کل کتب يشهد بذلك من فاز بقطرة من بحر الانصاف عالم را آيات بديعه منيعه احاطه نموده و معادل جميع کتب سماوی آيات باهرات نازل و بر حسب ظاهر ظاهر آنچه از قبل واقع شده و يا از بعد بشود از قبل بکمال تصريح در کتاب الهی مذکور مع ذلك گفته و ميگويند آنچه را که هيچ غافل معرضی نزد ظهور مظاهر نگفته و بی شرمی اين فئه باغيه طاغيه بمقامی رسیده که در ظهور مظهر و مرسل باينکلمات مزخرفات تکلم نموده و مينمايند حق انصاف عطا کند و بصر کرم فرمايد

از جمله اخبار جدیدی آنکه میرزا احمد ارض ک و راء شبی در مدینه کبیره بعد از استعمال بعض اشیاء آنچه نوشتجات معرض بالله نزدش بود آتش زده و گفته خوشم میآید فی الحقیقه بمثابه حراً مشاهده میشود معلوم نیست بآیّ جهة اراد و الی ایّ جهة یرید و بآیّ وجه توجه و الی ایّ وجه يتوجه انشاء الله حقّ جلّ جلاله ذیل امر را از امثال این نفوس مطهر دارد و یا از فضل و عنایت خود رَحِیق اِیقان و اطمینان کرم فرماید آنه هو المعطى الکريم

اینکه در باره جناب آقا میرزا عب علیه بهاء الله مرقوم داشتید و ذکر محبّهای ایشانرا فرموده بودید و همچنین عنایت مخصوص از حقّ جلّ جلاله استدعا شده بود اینراتب تلقاء وجه عرض شد هذا ما نطق به لسان الرحمن فیملکوت البیان قوله عزّ اعزازه لحاظ عنایت حقّ باو متوجه الحمد لله امریکه اکثر اهل ارض از آن محرومند بآن فائز شدند چندی قبل بهمراهی جناب ابوالحسن یک لوح مخصوص شما و یک لوح دیگر باسم ایشان ارسال شد انشاء الله بآن فائز شوند وصیت مینمائیم او را بحکمت و استقامت انشاء الله موفق شوند باین دو امر عظیم و عنایت مخصوصه هم از سماء عنایت ظاهر خواهد شد آنه هو الفضال الکريم الحمد لله العلیّ العظیم انتهى

و اینکه در باره شهادی میان دواب از حقّ جلّ افضاله مسئلت نمودید عرض شد و اینکلمات مشرقات از سماء مشیت نازل یا قلبی الأعلى ان اذکر الذین اقبلوا الی افقی الأبهی و سمعوا ندائی الأهلی و تمسکوا بعروقی الوثقی و تشبّثوا بأذیالی النوراء و توجّهوا الی وجهی بعد فناء الأشیاء و طاروا فی هواء محبة ربهم مالک الأسماء و شربوا من الکؤوس الحمراء الخمر القضاء طوبی لكم بما فرتم بالغایة القصوی و المقام الأعلى و الرتبة العلیا نعیماً لكم و هنیئاً لكم بما یدکرکم محبوب العالم و الاسم الأعظم بما یجد منه کلّ مقبل عرف القمیص و کلّ ذی شم رائحة اسمی الرحمن الرحیم اشهد انکم فرتم بعرفان الله فی ایام فیها ناحت الأشیاء و الملاء الأعلى بما ورد علی الذین اخذوا کتاب الله بقوة من عنده و انفقوا ما عندهم فی هذا السبیل المستقیم ان افرحوا فی الرفیق الأعلى بما یدکرکم مولی الوری فی هذا السجن الذی سمی بکلّ الأسماء و بالسجن الأعظم فی کتاب الله العزیز الحمید قد سفکت دمائکم از كانت ممزوجة بحبة الله و صعدت ارواحکم از كانت معطرة بنفحات الأيام و طرحت اجسادکم از كانت مزينة بطراز الشهادة فی هذا الأمر الذی به انفق المقربون و المخلصون ما عندهم و لهم كذلك نطق لسان العظمة بذکرکم و ثنائکم آنه هو الغفور الکريم النور المشرق من افق سماء رحمة الرحمن علیکم یا مظاهر الأسماء فی الامکان و مشارق العرفان بین ملاء الأديان انتم الذین ما منعکم منع مانع و لا شماتة مشرک سمعتم و سرعتم الی ان فرتم بالمقام الذی کان مسطوراً من قلم الله الفرد الخیر نعیماً لكم و طوبی لكم و للذین یدکرونکم و یزورونکم بما نطق به لسان المظلوم از احاطته الأحزان من الذین انکروا حقّ الله و اولیائه و اعرضوا عن الوجه از اشرق من افق الظهور بنور مبین

و نذکر الامین الذی ذکرناه فی کتابی المبین آنه سبق اکثر الخلق فی خدمة الله و امره و فاز بالعناية التي ما اطلع بها الا المحصى الخیر انا کما معه از صعد روحه الی الرفیق الأعلى و سقیناه الکوثر الأصفی مرّة بعد مرّة و احاطته رحمة ربه علی شأن عجزت عن ذکره الأفلام یشهد بذلك من نطق و ينطق فیکلّ الأحيان آنه لا اله الا هو العزیز الجمیل یا امین انت حرف من صحیفی الحمراء و ذکر من هذا الکتاب الذی ينطق بالحقّ و یدکر احبائه بما یزورهم به الملاء الأعلى و الذین سجدوا لوجه ربهم مالک هذا اليوم البدیع طوبی لمن یدکرک و یتقرّب بک الی الله ربّ العالمین

یا ورقاء یا ایها الناظر الی الأفق الأعلى و الشارب ریحی المختوم من انامل عنایتی البیضاء قد ذکرنا العباد الذین سئلت الله ذکرهم و ظهور الطافه و عنایتهم لهم ان اشکر الله ربک بهذا الفضل العظیم لک مقام عند ربک العزیز الحمید انه یوفقک علی ما یحب و یرضی و یؤیدک علی ذکره علی شأن تنجذب به الأفئدة و العقول ان ربک هو المقتدر القدیر انتهى

اینکه در باره جناب میرزا محمد خان و جناب میرزا محمد علی مرقوم داشته بودید در ساحت امنع اقدس عرض شد و دو لوح اعتراف مخصوص ایشان از سماء مشیت نازل و ارسال شد انشاءالله بآن فائز شوند و به ما اراده الله مؤید گردند و اینکه در باره جناب سبزی علی ذکر فرموده بودند و همچنین توجه به زنجان و توقف در آن ارض بجهة تبلیغ امر الله تمام اینتراتب معروض افتاد قال جل کبریاؤه بسیار محبوبست توجه بآن ارض چه که اکثری اطلاع ندارند و در معزلی از امر مشاهده میشوند انشاءالله بنار محبت رحمن سبب اشتعال شوید و قلوب متوقفة پرمرده را از کوثر ذکر رحمن تازه نمائید جناب رسول علیه بهاء الله را از لسان اینظلم بطراز تکبیر مزین دارید قل لعمر الله انت المذکور لدی العرش و انت المسطور فی کتابی المبین لحاظ حق بتو متوجه بوده و انشاءالله خواهد بود کن قائماً علی خدمة امر ربک فی کل حال من الأحوال سوف یفنی ما ترى و یرقی لک ما ظهر من القلم الأعلى بدوام ملکوت الله العزیز الحکیم جمیع دوستان آن ارض را بطراز بیان مالک ادیان مزین کن نیکوست حال قلبیکه در محبتش مشتعل شود و لسانیکه بذکرش ناطق گردد بگو ای دوستان رحمن جهد نمائید تا هریک بمثابة آفتاب از افق سماء استقامت مشرق و منیر مشاهده شوید بشأنیکه مشرک بالله و ما عنده و من معه را مثل قبضة طین مشاهده کنید اینست مقام استقامت کبری که آفاق الواح الهی بذکر آن منیر و روشنست انتهى یا حبیب فؤادی بعضی از نفوس ضعیفه در دیار آنجناب و حوالی آن در شفا جرف هار مشاهده میشوند چه که شنیدند آنچه را که قابل اصغا نبود و اخذ کردند از نفوسیکه از اطلاع عاری بودند هذا ما عرفت من تأویل بیانات منزل الآیات و عرضته لجنابک انشاءالله بذراعی قدرت و قوت و ایادی اقتدار الهی و بیانات شافیة کافیه از شمال ظنّ یبین یقین توجه نمایند و از کوثر استقامت بیاشامند عجب است از مردم که از سها اشراقات و انوار شمس را سؤال مینمایند بفرمائید ای صاحبان بصر بخود شمس توجه نمائید و او را باو بشناسید او در اثبات امرش محتاج بغیر نبوده دلیل آياته و وجوده اثباته آیا اینکلمه را نشنیده اند یا آفتاب عنایت را که از افق سماء ظهور مشرقست ندیدند و یا نفحات بیانات را ادراک نمودند باری در اینظهور اعظم کل مأمورند بعین او باو نظر نمایند و او را بشناسند مع آنکه جمیع عالم کتایبست در اثبات این امر مبرم و جمیع اشیاء و کتب و صحف و زبر و الواح بأعلی البیان ندا مینمایند و کل را بشارت بایام الله میدهند و نفس المحبوب این خادم بل هر ذی درایتی از محتجبین و اقوال آنها متحیر است آنچه اینعبد عرض نموده اگر بعضی از دوستان و آقایان ملاحظه نمایند بسیار محبوبست که شاید عباد را از تیرگی ظنون و اوهام فارغ نمایند و بصبح یوم الهی منور کنند اگر تفکر نمایند بر عظمتیکه در کل کتب در ذکر این امر امنع اقدس مذکور است آگاه شوند در یکمقام میفرماید هذا یوم لا یدکر فیہ الا الله وحده نفحات کاذبه که از قبل بوده ناس را از جوهر صدق در این یوم بدیع منبع منع نموده در اینمقام بیاناتی از لسان قدم ظاهر که اگر آذان واعیه اصغا نماید البتّه از ما عند الناس فارغ و آزاد شود له الأمر و له العظمة و الاقتدار و هو الحاکم علی ما اراد و هو القویّ القدیر شب گذشته چند لوح از سماء علم الهی نازل و حاوی بعض اذکار بود که فی الحقیقه جان را میگذاخت و جسد را مشتعل مینمود اینعبد فانی اراده کرد که سواد آنرا ارسال نماید بعد مجال نیافت چه که جمعی مسافرن موجود و هریک الواح عدیده از سماء احدیّه استدعا دارند و این خادم فانی بتحریر آن مشغول بصد هزار لسان استدعا مینمایم که این فانی را تأیید فرماید تا از عهده این امر خطیر برآید انه هو المؤید القدیر ویسئل الخادم ربّه بأن لا یمنع عباده عمّا ظهر فی الملک باسمه الأعظم العظیم

و اینکه مرقوم داشته بودید یکی از دوستان رساله‌ئی نوشته تلقاء وجه عرض شد هذا ما نزل فی الجواب الیوم آنچه نوشته میشود باید بکمال دقت ملاحظه نمود تا سبب اختلاف واقع نشود و محلّ ایراد قوم نگردد آنچه الیوم دوستان حقّ بآن متکلمند بر مسمع اهل ارضست در لوح حکمت اینکلمه نازل انّ اذان المعرضین ممدودة الینا لیستمعوا ما یعترضون به علی الله المهیمن القیوم اینفقره خالی از اهمّیت نیست باید آنچه نوشته میشود از حکمت خارج نشود و در کلمات طبیعت شیر مستور باشد تا اطفال روزگار بآن تربیت شوند و بمقام بلوغ فائز گردند از قبل ذکر نمودیم که یک کلمه بمثابۀ ربیع است عالم قلوب از او تازه و خرم شود و کلمۀ دیگر بمثابۀ سموم ازهار و اوراد را بسوزاند انشاءالله مؤلّقین از دوستان حقّ باید بنویسند آنچه را که نفوس منصفه پذیرند و نزد قوم محلّ ایراد واقع نشود انتہی

از آیۀ مبارکۀ تحریم که در کتاب الهی نازل سؤال شده بود تلقاء عرش شد فرمودند اولی و محبوب آن بود که تلقاء وجه لساناً بشما ذکر میشد حال ذکر آن در مکتوب جایز نه الی ان یأتی یومه انتہی و همچنین از این آیۀ مبارکۀ سؤال شده بود قوله عزّاجلاله اذا غیض بحر الوصال الی قوله عزّ اعزازه الذی انشعب من هذا الأصل القویم مقصود الهی حضرت غصن الله الأعظم و بعده حضرة غصن الله الأكبر روحی و ذاتی و کینونتی لتراب قدومهما الفداء بوده

و اینکه از اغصان الله و افنانه سؤال فرموده بودید در ساحت اقدس عرض شد فرمودند تا حال آنچه ذکر افنان از قلم اعلی جاری شد مقصود نفوس منتسبۀ بنقطۀ اولی بوده چه که در این ظهور کل را بافق اعلی دعوت نمودیم و بحر اعظم هدایت کردیم در اول ایّام مناجاتی مخصوص ایشان نازل و در آن مناجات توفیق ایمان و عرفان از برای ایشان مقدّر انشاءالله به ما اراده الله عامل باشند و بر این امر اعظم اعظم ثابت و راسخ طوبی لهم بما سمیناهم بهذا الاسم الذی تضرّعت منه رائحة الرحمن فی الامکان و ایشان را باین سدره نسبت داده ایم فضلاً من لدناّ علیهم فاسئل الله بأنّ یحفظهم من اشارات القوم و شبهات العلم و فضلنا بعضهم علی بعض فی کتاب ما اطلع به الاّ الله ربّ العالمین و سوف یظهر ما قدر لهم من لدن مقدّر خبیر و نفوسیکه حال بسدره منتسبند به ذوی القربی در کتاب اسماء مذکور اگر به ما اراده الله عامل باشند طوبی لهم بما اقبلوا و فازوا و لهم ان یسئلوا الله بأنّ یحفظهم و یوفّقهم علی الاستقامة علی ما هم علیه امروز روزیست که جمیع نفوس باید جهد نمایند تا بکلمۀ رضا از نزد مالک اسماء فائز شوند و مقصود از اغصان اغصان موجوده و لکن در رتبۀ اوّلیہ غصنین اعظمین بوده و هست و نفوس بعد از اثمار و اوراق شمرده میشوند و در اموال ناس از برای اغصان حقّی نبوده و نیست انتہی و این آیۀ مبارکۀ ذکر شده بود قوله جلّ کبریاّنه ان ارجعوا ما لا عرفتموه من الکتاب الی الفرع المنشعب من هذا الأصل القویم مقصود از کتاب کتاب اقدس و فرع منشعب غصن بوده انتہی

در بارۀ صوم مسافر و حدّ سفر این سؤال شده بود (حدود سفر و مسافر بیان شود که اطلاق اسم سفر بر چه مسافر میشود و در بین مسافرت هر گاه در محلّی چند روز اقامت شود تکلیف او چیست و در روزیکه مسافر قصد سفر میکند مثلاً وقت ظهر یا بعد از ظهر مسافر میشود تکلیف او در آن یوم از صبح الی ظهر چیست) حدود سفر نه ساعت در کتاب الهی معین شده یعنی از مقامیکه حرکت مینماید تا مقامیکه ارادۀ وصول بآن نموده نه ساعت باشد حکم صوم مرتفع است و اگر مسافر در محلّی توقّف نماید و معین باشد توقّف او تا نوزده یوم باید صائم شود و اگر کمتر باشد صوم بر او نیست و اگر در بین شهر صیام در محلّی وارد شود و اراده نماید یکشهر بیان در آن ارض توقّف کند باید سه روز افطار نماید و بعد مابقی ایّام صوم را صائم شود و اگر در وطن خود وارد شود باید همان یوم صائم گردد و یومیکه قصد سفر مینماید آن یوم صوم جایز نه

عرض اینفانی آنکه آنچه اسامی در مراسلات آنجناب از قبل و بعد مرقوم بود و باینفانی رسید جمیع در ساحت اقدس عرض شد اظهار عنایت فرمودند و ارسال گشت یک لوح امنع اقدس هم مخصوص جناب آقا سبزه علی نازل و ارسال شد انشاء الله بآن فائز شوند استدعای اینفانی آنکه خدمت جمیع بهر قسم که لایق و سزاوار است عرض فنا و تکبیر اینعبد را مذکور دارند امورات غریبه عجبیه از جزیره معروفه ظاهر شده در این ایام خبر جدیدی رسید که سبب نجلت است و اینعبد از ذکرش شرم دارد بحق جلّ جلاله و امیگذاریم آنه یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید جناب آقا سبزه علی الحمد لله حجاب را خرق نمودند و صنم و هم را شکستند و از ید روح الامین کوثر یقین آشامیدند انشاء الله بایمقام اعلی همیشه فائز باشند

حسب الامر آنکه در ارض زاء منتسبین جناب ابابصیر و آقا سید اشرف علیهما بهاء الله الابهی را از قبل حق تکبیر برسانید و نسبت بکل عنایة الله را اظهار دارید تا کل از انوار آفتاب حقیقت منور شوند و از دریای استقامت پیاشامند آنه ولی المقربین و ولی المخلصین

جناب ناظر علیه بهاء الله در این ایام وارد و در جوار ساکن

و اینکه در باره جناب حرف حیّ علیه بهاء الله مرقوم داشتید بعد از شرف زیارت حسب الامر و اراده مراجعت نمودند و بعد اذن خواستند که در مدینه کبیره توقف نمایند اذن فرمودند بعد از چندی بافق اعلی صعود نمودند طوبی له آنه بمن فاز بما اخبر به النقطة الاولى روح ما سواه فداء و کان من الفائزین

و جناب ملا محمد علی ده علیه بهاء الله مدّیست توجه نموده اند و اخبار ایشان از مدینه الله و سایر جهات رسیده

یا محبوب فؤادی ذکریکه در آخر کتاب آنجناب بود بعد از عرض مطالب مجدداً در ساحت عرش عرض شد اینجواب از سماء مشیت الهی نازل قوله جلّ کبریاؤه یا ورقاء یا ایها الناظر الی وجه ربّک الابهی قد سمعنا ما ناجیت به الله فی آخر کتابک طوبی لوجهک بما توجه و للسانک بما تکلم ان اذکر ربّک بین العباد لیجذبهم الذکر و البیان الی افق الرحمن و یقرّبهم الی مقام لا تمنعهم شئون الخلق عن الحق و لا شبهات الذین کفروا بالله العلیّ العظیم طوبی لک و لمن سمع قولک فی امر الله ربّ العالمین البهاء المشرق من افق البقاء علیک یا من فزت بالرحیق باسمی العزیز البدیع انتهی اظهار ذکر و ثنا و تسبیح و تکبیر و سلام خدمت دوستان مدینه و دیار الهی از جانب این خادم فانی بسته بعنایت آنحبيب است البهاء علی جنابکم و علی ذوی قرابتکم و علی الذین وفوا بميثاق الله فی یومه العزیز البدیع و الحمد لله الفرد الواحد العزیز الحکیم

خادم

فی غرة شعبان سنة ۱۲۹۸